

ملائکه در کتاب و سنت

جمال فرزند وحی *

اکرم فریدونی **

سهیلا همتی ***

چکیده

از مهم‌ترین نمونه‌های اعتقاد به عالم غیب، اعتقاد و باور به وجود ملائکه می‌باشد؛ که در قرآن کریم و سیره پیامبرگرامی اسلام و ائمه هدی از آن‌ها به عنوان دسته‌ای از نعمت‌های الهی که واسطه فیض بین خدا و دیگر موجودات هستند و ما از درک آن‌ها عاجزیم؛ یاد شده است.

وجود مقدس و ملکوتی آن‌ها از مسلمات آئین اسلام و دیگر ادیان همچون زرتشت، مسیحیت و یهود است. این موجودات که تعداد آن‌ها به فرموده امام صادق از ذرات خاک بیشترند؛ دارای وظایف گوناگونی هستند و همچنین دارای درجات و اصناف مختلف و صفات گوناگونی از قبیل تمثل، عصمت، تکلم و... هستند. البته این خصوصیات به دلیل مادی نبودن آن‌ها همانند خصوصیات یک عادی مثل انسان نیست. در این تحقیق از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: فرشتگان، تمثل، قرآن، سنت

* دکترا و عضو هیئت علمی دانشگاه ایلام.

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام.

*** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام.

خداوند متعال برای هدایت بشر علاوه بر موجودات ظاهری، موجودات دیگری را نیز آفریده است که ما را توان درک آن‌ها نیست. دسته‌ای از این موجودات فرشتگان هستند که بر همهٔ جهات عالم گمارده شده‌اند و تدبیر عالم به اذن خدا به دست آن‌هاست. گرچه ما از عالم ماده هستیم و فرشتگان از عالم امر و ملکوت؛ ولی این دلیل نمی‌شود که با وجود آیات و روایات فراوان در این زمینه، در پرداختن به این امر کوتاهی کنیم. چرا که عدم شناخت صحیح نسبت به این امر مهم، عدم درک پیام الهی را به دنبال دارد؛ و نیز به دلیل پاره‌ای از خرافات و افسانه‌ها که در این زمینه رواج یافته است؛ ضرورت داشت که در این مقاله به شناخت بعضی از اوصاف فرشتگان بپردازیم تا بی‌پایگی خرافات و افسانه‌های عامیانه و غیردینی که در این مسأله وارد شده‌اند؛ مشخص گردد. امید است که این تحقیق، گامی هرچند کوچک در راه اعتلای فرهنگ و آموزه‌های دین مبین اسلام در جامعهٔ اسلامی باشد.

بحث لغوی واژه ملک و ملائکه

واژهٔ ملک در قرآن مجید ۸۸ مرتبه در ۸۶ آیه آمده است. ۱۳ مورد کلمهٔ مَلَك، دو مورد مَلَکین و ۷۳ مورد کلمه ملائکه می‌باشد. مَلَك، به فتح میم و لام به معنای فرشته و جمع آن ملائکه است؛ و شاهد ما، این آیه شریفه است که: «قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمشُونَ مُظْمئِينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا» (الأشراء، ۱۷/۹۵)؛ «بگو [آری] اگر در روی زمین فرشتگانی زندگی می‌کردند و با آرامش گام برمی‌داشتند؛ ما فرشته‌ای را از آسمان به عنوان رسول، بر آن‌ها می‌فرستادیم».

خلقت ملائکه

امیرالمؤمنین درباره خلقت ملائکه فرمودند: «خدایا ملائکه را بیافریدی و در آسمان جای دادی. ملائکه‌ای که نه در آنان سستی هست و نه غفلت. و نه در ایشان معصیت مفهومی دارد. آری آنان داناترین خلق توبه توهستند و ترسنده‌ترین خلق تواز تواند. و مقرب‌ترین خلق توبه تواند. و عامل خلق توبه فرمان تواند. نه خواب بردیدگانشان مسلط می‌شود؛ و نه سهوعقول؛ و نه خستگی بدن‌ها. ایشان نه در پشت پدرانشان جای

می‌گیرند و نه در رحم مادران؛ و نه خلقشان از ماء مهین است؛ بلکه توای خدا ایشان را به نوعی دیگر ایجاد کرده‌ای. و در آسمان‌هایت منزل داده‌ای. و با جای دادنت در جوار خود اکرامشان کرده‌ای. و بر وحی خود امین ساختی. و آفات را از ایشان دور کرده‌ای و از بلاها محافظتشان نموده‌ای. و از گناهان پاکشان ساخته‌ای. اگر قوت تو نبود؛ خود قوی نمی‌شدند. و اگر تثبیت تو نبود؛ خودشان ثابت قدم نمی‌گشتند. و اگر رحمت تو نبود؛ اطاعت تو نمی‌کردند. و اگر تونبودی؛ آن‌ها هم نبودند»^۱.

در ترجمه منظوم نهج البلاغه آمده است که: خداوند بعد از آن‌که آسمان‌ها را آفرید؛ به خلقت ملائکه پرداخت:

باز کرد آنگه میان آسمان‌های بلند کرد مملو از ملک‌های عزیز و ارجمند.^۲

در جای دیگر بعد از آن‌که انواع فرشتگان را بیان می‌کند؛ گفته شد که گروه ویژه‌ای از فرشتگان، آنان‌اند که گام‌هایشان در فروترین سطوح زمین پایدار است. و گردن‌هایشان فراتر از آسمان‌های برین و ابعاد وجودشان از اقطار این جهان بیرون است. و دوش‌هایشان با پایه‌های عرش الهی هم‌آهنگ و موزون. و چنین است که در محضر حق چشم‌ها را به زیرافکنده‌اند و از شرم بسیار، خود را در بال‌های خویش فرو پیچده‌اند...^۳.
امام علی^(ع) می‌فرماید: «خداوند سبحان برای اسکان دادن در آسمان‌های خود و آباد ساختن آسمان‌های بلند ملکوت خویش، مخلوقاتی بدیع، یعنی فرشتگان را بیافرید. و به وسیله آن‌ها شکاف راه‌های گشاد آسمان را پر کرد»^۴.

خداوند فرشتگان را از نوری آفرید و برخی از آنان از مگس کوچک‌ترند.^۵
امام باقر^(ع) فرمود: «همانا در بهشت نهری است که جبرئیل^(ع) هر بامداد در او فرورود و سپس بیرون آید و خود را بلرزاند و خدای عزّوجلّ از هر قطره‌ای که از آن بچکد؛ فرشته‌ای را بیافریند»^۶.

در جای دیگر گفته شده که بنی‌آدم از خاک خلق شد. جن و شیاطین از آتش. از پیامبر^(ص) سؤال کردند که ملائکه از چه خلق شده‌اند؟ فرمود: «لما أراد الله أن ينشأ خلقه فتق نوری و خلق منه العرش ثم فتق نور علی^(ع) فخلق منه الملائكة ثم فتق نور بنتی فاطمه فخلق منه السموات والأرض ثم فتق نور ولدی الحسن فخلق منه الشمس والقمر ثم فتق نور ولدی الحسين فخلق منه الجنة حور العين؛ چون خداوند خواست که ایشان را خلق کند؛ اول مرتبه نور مرا شکافت و عرش را از نور من آفرید. بعد از آن، نور

پسرعمم علی^(ع) را شکافت و ملائکه را از نور علی آفرید. بعد از آن، نور دخترم فاطمه را شکافت. و آسمان و زمین را از نور فاطمه^(س) ایجاد نمود. پس نور فرزندم حسن را شکافت. ماه و خورشید را از نور حسن خلق نمود. بعد از آن نور حسین را شکافت و بهشت و حور العین را از نور حسین خلق نمود»^۷.

از این حدیث معلوم شد که ملائکه از نور صورت امیرالمؤمنین^(ع) به وجود آمدند. بدین جهت است که ملائکه محبت شدیدی به امیرالمؤمنین^(ع) و اولاد طاهریین او داشتند و در خدمت‌گزاری آن‌ها به هیچ‌وجه کوتاهی نمی‌کردند.

ایمان به وجود ملائکه

اعتقاد و باور به وجود ملائکه از اصول هستی‌شناسی و جهان‌بینی اسلامی است. در قرآن کریم مکرراً نام، وظایف، مقام شامخ و خصوصیات آن‌ها بیان گردیده است، و تدبیر امور عالم، به آن‌ها نسبت داده شده است: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفْرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (البقرة، ۲/۲۸۵)؛ «پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش به او نازل شد؛ ایمان آورد. و همه مؤمنان [نیز] به خدا و فرشتگانش و کتاب‌های او و فرستادگانش ایمان آوردند و گفتند: ما در میان هیچ‌یک از پیامبران او، فرق نمی‌گذاریم [و به همه ایمان داریم] و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا به آمرزش تو امیدواریم. و بازگشت [ما] به سوی توست».

بدون ایمان به خدا، رسل و فرشتگان، جهان‌بینی توحیدی ناقص، تفسیر هستی‌ناتمام و مسأله وحی و تدبیر جهان به وسیله پروردگار، دچار ابهام خواهد شد؛ زیرا ذات اقدس الهی برتر از آن است که مستقیماً و بدون واسطه به کار خلق و تدبیر عالم بپردازد. آیت الله شهید استاد مطهری می‌فرماید: ملائکه، به حکم این آیه مقام معلومی دارند: «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ» (الصفات، ۳۷/۱۶۴)؛ «هریک درجه و مقام معینی دارند»، که از آن تجاوز نمی‌کنند. امر خداوند، مشیت الهی و تدبیر این عالم به آنان واگذار شده است.

علامه طباطبایی می‌فرماید: وجود ملائکه از مسلمات آئین اسلام است و می‌توان گفت در سایر ادیان نیز، تا حدودی چنین است. در روایات آمده است انواع آن‌ها، از

دیگر مخلوقات خدا بیشتر است.^۸

﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ (البقرة، ۱۷۷/۲)؛ «لیکن نیکوکار کسی است که به خدای عالم، روز قیامت، فرشتگان، کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد». در این آیه نیکی مرکب از پنج واقعیت است: ایمان به خدا، قیامت، ملائکه، کتاب و انبیاء. از این رو همان‌گونه که انکار خدا موجب کفر می‌شود؛ انکار فرشتگان نیز، مساوی با کفر خواهد بود.. چنان‌که درباره یهود فرمود: ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾ (البقرة، ۹۸/۲)؛ «هرکس دشمن خدا و فرشتگان و رسولان حق و جبرئیل و میکائیل است [چنین کسی کافر است]؛ پس خداوند هم دشمن کافران است».

ایمان به ملائکه شامل سه معنا می‌باشد:

اول: تصدیق به وجود آن‌ها. در این تصدیق بحث از این است که آن‌ها روحانی محض یا جسمانی محض یا مرکب از هر دو می‌باشند؟ و این‌که اگر لطیف هستند؛ آیا نورانی هستند یا هوایی؟ یا بعضی نورانی و بعضی هوایی؟

دوم: بیان موقعیت آن‌هاست و اثبات این‌که آن‌ها مخلوقات خداوند هستند. مانند انسان و جن یا مأموران مکلف هستند و قادر به کاری نیستند؛ مگر آنچه خداوند آن‌ها را قادر ساخته باشد و این‌که آن‌ها معصوم‌اند و لذت آن‌ها ذکر خداست و زندگی‌شان به معرفت و طاعت الهی است و مرگ برای آن‌ها جایز است. اما خداوند مدت طولانی برای آن‌ها قرار داده است؛ آن‌ها را نمی‌میراند تا مرگشان برسد و توصیف نمی‌شوند به چیزی که باعث شرک خدای تعالی شود.

سومین رکن اعتراف به این است که آن‌ها پروردگارانند. خداوند آن‌ها را برهر بشری که خواست می‌فرستد و جایز است که بعضی ملائکه به سوی بعضی دیگر فرستاده شوند و به دنبال آن اعتقاد به این است که بعضی از آن‌ها حاملان عرش‌اند و بعضی ایستاده برای عبادت. بعضی خازن بهشت و بعضی خازن آتش و بعضی نویسندگان اعمال و بعضی رانندگان ابرها هستند.^۹

حکمت وجود ملائکه

در بحث توحید و شناخت صفات حق تعالی ثابت است که ذات حضرت

باری تعالی، حکیم علی الاطلاق است؛ از این رو کار بی هدف از او صادر نمی شود. چنانچه فرموده است: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» (الأنبياء، ۲۱/۱۶)؛ «ما آسمان و زمین و آنچه را میان این دو است؛ بازیچه و بی هدف نیافریدیم». به یقین خلقت فرشتگان مانند سایر مخلوقات خداوند دارای حکمت بلکه حکمت هایی است که بعضی از آن ها از نظر ما مخفی است. محدث عظیم القدر علامه مجلسی می نویسد: اگر بگویند که این فرشته ها و تسلط آن ها بر انسان چه سودی دارد؟

جواب می دهیم: چند وجه دارد:

نخست: این که شیطان انسان را به شر و معصیت می کشاند. و این فرشته ها در برابر انسان را به خیر و طاعت دعوت می کند.

دوم: این که، مجاهد گفته: هیچ بنده خدایی نباشد؛ جز این که فرشته ای بر او گمارده شده است؛ تا او را از جن، انسان و حیوان نگه دارد.

سوم: این که، می بینیم خاطره ای بی سبب به قلب ها می آید و بعد روشن می شود که سبب، مصلحتی بوده است. و بسا کشف می شود که سبب گناه یا بلا یا تباهی می باشد. اولی از فرشته های هادی است. و دومی از شیطان گمراه کننده.

چهارم: این که، چون آدمی بداند؛ فرشته، کردار او را ثبت می کند و با اوست؛ بیشتر از گناه می پرهیزد؛ چنانکه در حضور انسان محترم شرم می کند و گناه نمی کند.^{۱۰}

شیخ صدوق در کتاب توحید باب ذکر عظمت خدای جل جلاله ذکر می کند که: وجود فرشتگان بیانگر عظمت حق تعالی است. علاوه بر آن نظام طولی حق هستی اقتضاء دارد که بین خدا و مخلوقاتش از جمله انسان واسطه های قدسی وجود داشته باشد. منظور از این نظام طولی علت و معلول، ترتیب در آفرینش اشیاء و به اصطلاح ترتیب در فاعلیت خدا در مورد اشیاء و صدور اشیاء از ناحیه اوست. علو ذات پروردگار اقتضا دارد که موجودات رتبه به رتبه و پشت سر یکدیگر نسبت به او قرار داشته باشند؛ لذا باید گفت که عظمت و جلالت ذات اقدس الهی چنین اقتضا می کند که بین او و انسان، موجوداتی قدسی و با ظرفیت باشند تا امکان ارتباط با خدا برای انسان وجود داشته باشد.^{۱۱}

اعتقاد به ملائکه در میان عرب جاهلی

اعتقاد به وجود ملائکه، از مسلمات تاریخ فرهنگ عرب جاهلی است. علامه یحیی نوری می نویسد: در جزیره العرب نیز همچون ملل دیگر، پرستش ارواح طیبه و خبیثه وجود داشته است. جمعی فرشتگان را و گروهی نیز شیاطین و اجنه را می پرستیدند. بنو ملیح که شاخه ای از بنو خزاعه می باشد؛ در میان اعراب بیش از همه به جن پرستی شهرت داشته اند. پرستش ملائکه و شیاطین نیز به منظور جلب محبت و عنایت و یا دفع مضرت بود. گروهی نیز ملائکه و فرشتگان را مظاهر تجلیات تام خداوند و یا خدایان درجه دوم و یا دختران خدا می خواندند؛ آن چنان که یهودیان و نصرانیان برای خداوند جل جلاله پسر قرار دادند.^{۱۲}

پرستش ملائکه در میان کفار و عصر جاهلی، موضوعی است که از سوی قرآن کریم گوشزد شده است. آیه ۴۰ سوره سبأ گواه این موضوع است: «وَيَوْمَ يَخْشَهُمْ جَمِيعًا تَمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهْؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ»؛ «روزی که خدا همه مردم را به عرصه محشر گرد آورد؛ آنگاه به فرشتگان گوید: آیا این گروه اند که شما را معبود خود گرفتند؟».

در تفسیر نمونه می خوانیم: ذکر ملائکه از میان تمام معبودهایی که مشرکان داشتند؛ یا به خاطر آن است که فرشتگان شریف ترین مخلوقاتی بودند که آن ها پرستش می کردند. یا از این نظر است که بت پرستان، سنگ و چوب ها را مظهر و سمبل موجودات علوی - فرشتگان و ارواح انبیاء - می دانستند. و به این عنوان آن ها را پرستش می کردند؛ چنانچه در تاریخچه بت پرستی در میان قوم عرب آمده است که: عمر بن لحي در سفری که به شام رفته بود؛ جمعی را در حال بت پرستی دید. از آن ها در این باره سؤال کرد. گفتند: این ها خدایانی هستند به شکل موجودات و از آن ها یاری می جوئیم. و به وسیله آن ها تقاضای باران می کنیم. عمر بن لحي این عمل را پسندید و از آن ها پیروی کرد. و بتی همراه خود برای حجاز سوغات آورد و از آن زمان بت پرستی آغاز شد. و گسترش یافت؛ تا این که اسلام آمد. و آن را ریشه کن ساخت.^{۱۳}

در این زمینه آیات ذیل نیز وجود دارد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَى﴾ (النجم، ۲۷/۵۳)؛ «کسانی که

به آخرت ایمان ندارند؛ فرشتگان را دختران خدا نام گذاری می کنند».

﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا أَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ﴾ (الزخرف، ۴۳ / ۱۹)؛ «و آن‌ها که فرشتگان را که بندگان خداوند رحمان‌اند؛ مؤنث پنداشتند؛ آیا در وقت خلقت آن‌ها حاضر بودند؟ البته شهادت کذبشان در نامه عملشان نوشته شده و بر آن سخت مؤاخذه می‌شوند».

﴿أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَيِّنَاتِ وَأَخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا...﴾ (الأسراء، ۱۷ / ۴۰)؛ «آیا پروردگارتان پسران را مخصوص شما ساخته و خودش دخترانی را از فرشتگان برگزیده است؟».

﴿أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ﴾ (الصفات، ۳۷ / ۱۵۰)؛ «آیا فرشتگان را مؤنث آفریدیم و آن‌ها ناظر بودند؟».

مشرکین ملائکه را مؤنث می‌دانستند و همچنین تقاضای نزول و رؤیت ملک را داشتند و از این جهت برای آن‌ها اجسامی قائل بودند. قرآن درخواست آن‌ها را این‌گونه نقل می‌کند:

﴿وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَفُضِيَ الْأَمْرُ لَكُمْ لَا يُنظَرُونَ﴾ (الأنعام، ۶ / ۸)؛ «این بهانه جویان گفتند: چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده [تا او را همراهی کند]؟ درحالی‌که اگر فرشته‌ای بفرستیم؛ کار تمام می‌شود و دیگر آن‌ها مهلت داده نخواهند شد [و همگی هلاک می‌شوند]».

﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا...﴾ (الفرقان، ۲۵ / ۲۱)؛ «کسانی که به دیدار ما امید ندارند؛ گفتند: چرا فرشتگان بر ما نازل نمی‌شوند؟ یا چرا پروردگار خود را نمی‌بینیم؟».

﴿مَا نُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذَا مُنظَرِينَ﴾ (الحجر، ۱۵ / ۸)؛ «ما فرشتگان را جز به حق نازل نمی‌کنیم. و آن‌گاه‌که نازل شوند؛ دیگر به آنان مهلت داده نخواهد شد».

صفات ملائکه

۱. مکلف و مختار بودن ملائکه: برخی گفته‌اند فرشتگان نیز مانند انس و جن، از نوعی اختیار بهره‌مندند؛ اگرچه جنبه قدسی و نورانیت آن‌ها غلبه دارد. سجده بر آدم، تکلیفی بود که متوجه فرشتگان شد و اگر آن موجودات مقدس مانند جمادات محض که هیچ‌گونه اختیاری ندارند؛ باشند؛ نمی‌توانند شایسته آن امتیاز و عظمت‌ها باشند.

البته به علت تقرب و ارتباط نزدیک تری که فرشتگان با مقام شامخ ربوبی دارند؛ آنان از اختیار خودشان در راه کمال و خیر بهره می برند.^{۱۴}

سخنان حضرت علی^(ع) به نوعی بر اختیار ملائکه دلالت می کند: «ولا تعدوا علی عزيمة جدّهم بلادة الغفلات. ولا تنتضل فی همّم خدائع الشهوات؛ کندی غفلت‌ها بر قاطعیت کوشش و تلاش آنان نفوذی ندارند و عوامل فریبنده شهوات دست به سوی همت‌های آنان نمی یازند».^{۱۵}

در جملات فوق مقولاتی از قبیل همت و عزم به فرشتگان اسناد داده شده است که به طور واضح بر وجود اراده و مبادی اراده و حتی عزم که از نتایج اختیار است؛ دلالت می کند.

«لم تنقطع أسباب الشفقة منهم فینوا فی جدّهم؛ اسباب و عوامل شفقت از آنان قطع نمی شود تا در تلاش سست نشوند».^{۱۶}

کلمه شفقت برای اثبات اختیار فرشتگان حائز اهمیت است. زیرا معنای شفقت، تقریباً خوف آمیخته با رجا و امیدواری است و اگر هویت و استعداد های فرشتگان فقط یک امکان داشت؛ مانند جمادات و نباتاتی که با یک امکان در جریان اند؛ اسناد مفهوم شفقت بر آنان معنایی معقول نداشت.

حکیم عالی قدر علامه جعفری در شرح و تفسیر نهج البلاغه می نویسد: اتصاف فرشتگان به صفات و اخلاق فاضله و امتیازات عالیّه از روی یک جریان جبری نمی باشد؛ لذا جمله: «آن فرشتگان اسیران ایمان اند»^{۱۷}؛ نباید به معنای ظاهری آن - که جبر است - منظور نمود؛ بلکه باید به گونه ای تفسیر نمود که اتصاف فرشتگان به صفات و اخلاق فاضله سازگار بوده باشد. و می توان گفت: به جهت فهم و درک عالی که فرشتگان در مورد ضرورت و غفلت ایمان دارند؛ به قدری اشتیاق و علاقه آنان به ایمان شدید است که شبیه به اسیر و وابسته به ایمان می باشد.^{۱۸}

باید گفت: فرشتگان مجبور به عبادت نیستند؛ یعنی سرشت فرشتگان به گونه ای است که شوق و علاقه به عبادت معشوق، ایشان را به پرستش و آناشته و آنان را در بندگی حق تعالی بی تاب نموده است.

تکلیف فرشتگان، غیر از تکلیف معهودی است که در مجتمع انسانی وجود دارد. تکلیف انسانی به معنای تعلق گرفتن اراده مکلف به فعل مکلف، تعلق اعتباری

است که ثواب و عقاب به دنبال دارد؛ در صورتی که اختیار امکان طاعت و معصیت نیز دارد. اما فرشتگان خلقی از مخلوقات خدا هستند که دارای ذوات پاک و نورانی بوده و اراده نمی‌کنند؛ مگر آنچه را خدا اراده کرده و انجام نمی‌دهند؛ مگر آنچه را خدا فرمان داده است. از این رو، فرشتگان در قبال اعمالشان ثواب و عقاب ندارند. ایشان مکلف به تکلیف تکوینی اند نه تشریحی، که مختلف به اختلاف درجات می‌شوند.^{۱۹}

﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾ (الصافات، ۱۶۴/۳۷)؛ «هیچ‌کدام از فرشتگان نیست؛ مگر برای او مقام و مرتبه‌ای معین است».

۲. تکلم ملائکه: شک و تردیدی نیست که چون فرشتگان مادی نیستند؛ سخن و تکلم ایشان نیز از نوع تکلم در عالم ماده نخواهد بود. تکلمی که به عالم ماده اختصاص دارد؛ با الفاظی است که برای القای معانی و مکنونات آدمی وضع شده است.

علامه طباطبایی درباره الفاظ ملکی و شیطانی می‌نویسد: الفاظ برای معانی وضع شده است که مشتمل بر اغراض و مقصود است و به صورت، کلام و قول گویند؛ برای این که مفید معنای تامی است که قصد شده و سکوت بر آن صحیح باشد؛ لذا هرچه افاده آن معنای مقصود تام نماید؛ کلام و قول است؛ اعم از آن که مفید آن صورت واحد یا صورت‌های متعدد یا غیر آن مانند ایما و اشاره یا رمز باشد. نوع مردم هم به صوت و صدایی که مفید همان معنا است؛ کلام گویند؛ اگرچه از دلب خارج نشود و همچنین به ایما و رمز نیز قول اطلاق کنند؛ اگرچه مشتمل بر صوتی نباشد.^{۲۰}

قرآن کریم هم، معناهایی را که شیطان در قلوب مردم القا می‌کند؛ کلام و قول شیطان محسوب نموده است: ﴿وَلَا مَرْتَبَهُمْ فَلَیْبِتُّكُنَّ أَدَانَ الْأَنْعَامِ﴾. (النساء، ۱۱۹/۴)؛ ﴿كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ﴾ (الحشر، ۱۶/۵۹)؛ ﴿الَّذِي يُوسِّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾. (الناس، ۵/۱۱۴).

واضح است آنچه در آیات بالا ذکر شد؛ مطالبی است که در قلب‌ها خطور می‌کند و آن‌ها به شیطان نسبت داده شد. و به نام‌های «امر»، «قول»، «وسوسه» نامیده شد. و همه آن‌ها هم قول و کلام‌اند؛ با این که نه زبانی برایش به حرکت در آمده؛ و نه از دهانی خارج شده است. در مقابل کلام شیطانی به کلام ملکی هم اشاره شد. چنانچه مقصود از نور در آیه: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ﴾. (الفتح، ۴/۴۸) همین کلام ملکی است.

از تمامی آیات گذشته معلوم می‌شود که شیاطین و فرشتگان هر یک با القای معانی

مربوط به خود در قلوب افراد بشر، با آنان تکلم می‌کنند. فرشتگان، کمالی مافوق کلام تکلم دارند و مراد خود را با القاهای قلبی به مخاطب می‌رسانند.

۳. **تجرد ملائکه:** علامه طباطبایی راجع به تجرد ملائکه می‌فرماید: از جمله آیاتی که دلالت بر تجرد فرشتگان می‌کند؛ آیه ذیل است: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ» (الشعراء، ۲۶ / ۱۹۳-۱۹۵)؛ «جبرئیل قرآن را نازل گردانید و آن را بر قلب توفروء آورد تا خلق را [از عتاب و عذاب] بترسانی».

و روشن است مقصود از قلب، عضو گوشتی صنوبری شکل که طرف چپ معده قرار دارد؛ نیست. بلکه چیزی است که می‌فهمد و می‌اندیشد. یعنی روح. بنابراین نزول آن بر قلب، تنها در صورتی صحیح است که مجرد باشد؛ مانند آیه: «وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ» (الأنعام، ۸ / ۹-۸)؛ «و گفتند، چرا بر او فرشته‌ای نازل نمی‌شود؟ اگر فرشته‌ای بفرستیم؛ کار تمام می‌شود و لحظه‌ای آن‌ها مهلت نخواهند یافت؛ چنانچه فرشته‌ای را به رسالت فرستیم؛ او را به صورت بشر در خواهیم آورد و بر آنان همان لباسی را که مردمان پوشند؛ بپوشانیم».

ظاهر آیه نشان می‌دهد که نازل کردن فرشته با همان پوشش فرشته‌ای و وجود ملکوتی‌اش، ملازم با اتمام کار و باقی نماندن مهلت و وارد شدن مردم در جهان پس از مرگ می‌باشد؛ تا هم‌سنخ و هم‌جنس فرشتگان شوند و آن جهان مجرد از ماده است.^{۲۱} خلاصه کلام این‌که مطابق با قرآن، عقل و سنت، فرشتگان موجودات جسمانی و مادی نیستند؛ بلکه مجردند و موجودات مجرد نیز ممکن است، مجرد برزخی و یا مجرد عقلانی باشند و یا به حسب مراتب فرق کنند. برخی مجرد تام‌اند. و برخی از آن‌ها مجرد برزخی هستند، یعنی: شکل و صورت دارند و خواص ماده را هم دارا می‌باشند. آن‌طور که در روایات آمده است؛ نکیر و منکر به صورت‌های مختلفی ظاهر می‌شوند.^{۲۲}

۴. **تمثل ملائکه:** تمثل در اصل از ماده مثل به معنای ایستادن در برابر شخصی یا چیزی

است.^{۲۳}

تمثل در لغت به معنای مثل زدن، شعر و حدیثی برای مثال بیان کردن و مثل و شبیه شدن بر چیزی.^{۲۴}

در روایات، کلمه تمثل بسیار به چشم می‌خورد، ولی در قرآن کریم یک‌بار به صیغه

ماضی در سوره مریم آمده است: «فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (مریم، ۱۷/۱۹)؛ «پس روح خود را به سوی او فرستادیم تا به شکل بشری خوش اندام بر او نمایان شد». این زمانی بود که به اذن خداوند مسیح به شکل معجزه‌ای پیاپی - حامله شدن مریم، تولد و سخن گفتن مسیح در گهواره، اعلام پاکی مادرش مریم^(ع)، تصریح به پیامبری خود و دعوت از بنی اسرائیل - زاده شد.

در تفسیر کاشف گفته شد: مراد از «رُوحَنَا» جبرئیل است که به صورت انسان تام الخلقه در برابر مریم نمودار شد.

در کتاب تفسیر کاشف در مورد تمثیل جبرئیل به صورت انسان دو نظر مطرح شده است:

الف: این که جبرئیل به صورت انسان نزد او رفت؛ تا با وی انس بگیرد.

ب: مریم از او ترسید و از این حادثه ناگهانی حیرت زده شد. زیرا مرد بیگانه‌ای بدون اجازه بر او وارد می‌شود؛ در حالی که او در خلوتگاه خود، دور از چشم دیگران قرار دارد و این حادثه‌ای شگفت آور است.

نظر دوم بهتر است؛ به این دلیل که مریم فریاد زد و گفت: «قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا» (مریم، ۱۸/۱۹)؛ «از شرتو، به خدا پناه می‌برم؛ اگر به او و بازپرسی او و عذاب او اعتقاد داری». زیرا در آنجا، جز بیم دادن از خدا، وسیله دیگری برای جلوگیری از او در اختیار نداشت.^{۲۵}

۵. مرگ ملائکه: بحث خود را راجع به این مسأله با آیه‌ای از قرآن کریم شروع می‌کنیم: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» (الزمر، ۶۸/۳۹)؛ «و در صور دمیده می‌شود. پس هر که در زمین است؛ بی‌هوش می‌افتد؛ مگر کسی که خدا بخواهد. پس بار دیگر در آن دمیده می‌شود و به ناگاه آنان برپای ایستاده می‌نگرند».

با این آیه و آیات دیگر نظیر آیه: «وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَرِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ» (النمل، ۸۷/۲۷)؛ «روزی که در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند؛ در وحشت فرو می‌روند؛ جز کسانی که خدا خواسته و همگی با خضوع در پیشگاه او حاضر می‌شوند».

نمی‌توان به طور یقین استدلال کرد که ملائکه در قیامت نخواهند مرد. زیرا تمامی

مخلوقات خداوند، بنا به عموماًت برخی از آیات محکوم به مرگ هستند؛ ولی در این که عده‌ای هستند که در نفخ اول نمی‌میرند و از صیحه اول جان سالم به در می‌برند؛ شکی نیست؛ چرا که آیات فوق بر این امر تصریح دارند. آنچه باید فهمیده شود این است که ﴿إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ چه کسانی هستند؟ بعضی می‌گویند: آنان جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل هستند که بعداً خواهند مرد. و برای اثبات نظر خویش به این حدیث تمسک جستند که انس بن مالک روایت کرد: روزی رسول خدا این آیه را می‌خواند؛ چون به این جا رسید: ﴿إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ گفتم: یا رسول الله اینان کیست‌اند که خدای تعالی آن را از صعقه نفخ صواستثنا کرد؟ فرمود: «جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و ملک الموت. چون همه خلائق را جان بستانند؛ این چهار کس باقی می‌مانند. خداوند تعالی به ملک الموت گوید: چه کسی ماند؟ می‌گوید بار خدایا، تو عالم تری. ما چهار کس ماندیم. فرمود: ملک الموت، جان اسرافیل را بستان. ملک الموت او را قبض روح کرد و او چون کوهی بیفتد. سپس گوید که ماند؟ جواب داد بار خدایا، ملک الموت و میکائیل و جبرئیل، فرمود: ملک الموت جان میکائیل را بستان. ملک الموت او را قبض روح کرد و او نیز چون کوهی بیفتد. سپس گوید که ماند؟ جواب دهد بار خدایا ملک الموت و جبرئیل. می‌فرماید: ای ملک الموت بمیر و او بمیرد. جبرئیل می‌ماند و بس. خداوند متعال به جبرئیل گوید: که ماند؟ گوید: بار خدایا وجهک الدائم الباقی و جبرئیل المیت الفانی. خدای تعالی گوید: یا جبرئیل، از مرگ چاره‌ای نیست. جبرئیل به سجده در می‌آید و بال می‌زند و می‌گوید: «سبحانک ربی، تبارکت و تعالیت یا ذی الجلال و اکرام» آنگه جان بدهد تا جز خدای عزوجل باقی ماند.^{۲۶}

قرآن کریم برای فرشتگان اوصاف زیادی ذکر کرده که در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: آن‌ها مطیع فرمان خدایند و هرگز او را معصیت نمی‌کنند؛ فرشتگان موجوداتی عاقل و باشعور، و بندگان گرامی خدایند (الانبیاء، ۲۶/۲۱).

خداوند وظایف گوناگونی را بر عهده آن‌ها گذارده است: گروهی حامل عرش‌اند. (الحاقه، ۱۷/۶۹)؛ گروهی مدبران امرند. (النازعات، ۵/۷۹)؛ گروهی مراقب اعمال بشرند. (الانفطار، ۱۰/۸۲-۱۳)؛ گروهی حافظ انسان از خطرات و حوادث‌اند. (الأعمام، ۶۱/۶)؛ گروهی مأمور عذاب و مجازات مردمان سرکش‌اند. (هود، ۷۷/۱۱)؛ گروهی در جنگ‌ها به مؤمنان امدادهای الهی می‌رسانند. (الأحزاب، ۹/۳۳)؛ و گروهی رسانندگان وحی و آورندگان کتابی آسمانی برای

انبیاء هستند. (النحل، ۲/۱۶)؛ و آن‌ها پیوسته مشغول تسبیح و تقدیس حق‌اند. (الشوری، ۲/۴۲)؛ و آن‌ها گاه به صورت انسان در می‌آیند و بر انبیاء و حتی غیر انبیاء ظاهر می‌شوند. (مریم، ۱۷/۱۹؛ هود، ۱۱/۶۹-۷۷).

ملائکه در دیگر ادیان الهی

۱. **ملائکه در یهود:** آنچه از تورات به دست می‌آید؛ این است که در تورات کمتر از ملائکه سخن رفته است. تورات ارتباط انسان با خداوند را بدون واسطه ملائکه نقل کرده است:

در باب هفدهم سفر پیدایش می‌گوید: «چون ابراهیم نود و دو ساله بود؛ خداوند بر ابراهیم ظاهر شد و گفت: من هستم خدای قادر مطلق، پیش روی من بخرام و کامل شو». (تورات، سفر پیدایش، باب ۱۷ / ص ۲۰).

خداوند به موسی گفت: «الآن خواهی دید آنچه با فرعون می‌کنم». (تورات، باب ششم خروج / ص ۹۰).

کمتر ذکر شدن نام ملائکه در تورات می‌تواند به علت تحریفی باشد که در آن انجام گرفته و همچنین دشمنی و عداوتی که با جبرئیل داشتند. از طرف دیگر روحیه مادیت و دنیاگرایی که بر بنی اسرائیل و تورات محرف حاکم است؛ موجب شد؛ مسائل معنوی و بحث از عوامل غیب در آن کمتر مطرح باشد.

در عین حال می‌توان در تورات مواردی را یافت که نام ملائکه برده شده است؛ و این مطلب نشانه اعتقاد یهود به وجود ملائکه است. از آن جمله می‌توان موارد زیر را نام برد: «وقت عصر آن دو فرشته وارد سدوم شدند و لوط در دروازه سدوم نشسته بود». (تورات، سفر پیدایش / باب ۱۹ / ص ۲۴).

۲. **ملک در مسیحیت:** در انجیل، کتاب مقدس مسیحیان نیز آیات فراوانی درباره فرشته و به خصوص روح القدس وجود دارد که قابل تطبیق بر جبرئیل می‌باشد. در این جا نمونه‌ای از این آیات را از انجیل نقل می‌کنیم:

در انجیل متی باب اول می‌خوانیم: «اما چون [یوسف نجار] در این چیزها تفکر می‌کرد؛ ناگاه فرشته خداوند در خواب بروی ظاهر شد و گفت: ای یوسف پسر داوود. (انجیل، باب اول / ص ۲).

«در قیامت نه نکاح می‌کنند و نه نکاح کرده می‌شوند؛ بلکه مثل ملائکه خداوند در

آسمان می‌باشند» (انجیل متی، باب ۲۲ / ص ۳۸).

«اما از آن روز و ساعت هیچ‌کس خبر ندارد؛ حتی ملائکه آسمان، جز پدر من و بس».

(انجیل متی، باب ۴۴ / ص ۴۲؛ انجیل مرقس، باب ۱۳ / ص ۷۹).

«در اوان حال [تولد عیسی] فوجی از لشگر آسمانی با فرشته حاضر شد. به خدا تسبیح‌کنان می‌گفتند: خدا را در اعلی‌علین جلال و بر زمین در میان مردم رضامندی باد». (انجیل لوقا، باب دوم / ص ۹۰).

۳. ملک در دین زرتشت: در اوستا دو نیروی عظیم و متضاد، یعنی: خوبی و بدی، روشنایی و تاریکی و نور و ظلمت پیوسته در پیکارند. و یک فرد زرتشتی اگر خواهان نیکی و سعادت و بهشت جاودان است؛ باید خواهان نور باشد. و اگر شقاوت و دوزخ را می‌خواهد؛ عظمت را می‌تواند انتخاب کند. ریاست نیکی‌ها با «اسپنت مینو» خرد و معنای مقدس و ریاست بدی‌ها با «انگره مینوست» که بعدها از آن به اهورا مزدا [یزدان] و اهریمن تعبیر کردند.

اهریمن شش دیوتحت کنترل دارد که در کارهای بد دستیار او هستند و اهورا مزدا به وسیله شش فرشته، مردم را در کارهای نیک هدایت و مساعدت می‌نماید. ارباب انواعی که جنبه فرشته بودن آن‌ها بر جنبه خدایی آن‌ها غلبه دارد؛ یزته می‌باشند و جمیع آن‌ها «یزتان» یا -ایزدان- نامیده می‌شود.

ایزدان و اربابان را که تنها جنبه معنوی دارند؛ امشاسپندان گویند؛ که به معنای مقدسات نامیرا می‌باشد. و آن‌ها شش روان‌اند که با اهورا مزدا هیئت‌های هفت‌گانه را به وجود می‌آورند و به دو گروه تقسیم می‌شوند. سه مهین فرشته مذکر در سمت راست اهورا مزدا هستند و سه مهین فرشته مؤنث در سمت چپ اهورا مزدا هستند. فرشتگان عبارت‌اند از «وهومئه» - بهمن - که آفرینش حیوانی را به خود اختصاص داده است.

۱. «اشا و هشیته»: - اردبیهشت» یا دارته و هشت - یعنی: بهترین پاکی که به وجود آورنده آتش است، با مظاهر مختلف آن. دارمستر در زند اوستا صفحه ۶۳۳ می‌نویسد: اوشا- اوشی و اوشیا همان پرتو خورشیدی است که از لحظه‌ای که نور خورشید نمایان می‌شود - سپیده دم - بدون این که جرم آن هنوز مشهود باشد تا لحظه‌ای که دیده می‌شود، می‌آید و کارش این است که به آدمیان هوش و فراست بدهد.

۲. «خشته و ئیره» - شهریور- به معنای دولت و حکومت خوب است و وظیفه اش یاری نمودن حکومت های نیکوست.

۳. «اسپنتا ارمئیتی» - اسفند ارمز- به معنای عدالت و گذشت و جوانمردی است و این فرشته مؤنث است.

۴- «امرتات» - خرداد- به معنای تندرستی و نیک بختی است. آبها و جهان آبی به طور عام متعلق به این فرشته مؤنث است.^{۲۷}

پورداوود در کتاب یشت ها می نویسد: دین عیسی مستقیماً در تحت نفوذ مهر که یکی از فرشتگان مزدیسناها است می باشد.

«امشاسپندان»، اسمی است که به یک دسته از بزرگترین فرشتگان مزدیسنا داده شده است. (شیتها/۶۹).

این از خصایص دین زرتشتی است که، هریک از صفات خداوند، فرشته نگهبان جنس بشر است. (شیتها/۷۳).

برای این که انسان بتواند در این جهان خاکی با پروردگار خویش در ارتباط باشد، این فرشتگان «امشاسپندان» را واسطه قرار داده و برای آن ها دو جنبه قائل شده است؛ یک وجه لاهوتی و یک صورت ناسوتی. آنچه در عالم کون و وجود می گذرد، کلاً به دستیاری این گماشتگان صورت می پذیرد. آنانند اجراکنندگان مشیت و اراده خداوندی و وزیران و پادشاهان حقیقی. (شیتها/۷۳).

آنچه که نقل شد، کافی است تا نشان دهد که در دین زرتشت اعتقاد عمیقی نسبت به فرشتگان وجود دارد.

نتیجه گیری

در پایان بحث، نتایج زیر مورد توجه می باشد:

۱. ملائکه هر کدام درجه و مقام معینی دارند که از آن مقام تجاوز نمی کنند. و به امر خدا به تدبیر این جهان می پردازند.

۲. ایمان به ملائکه در ردیف ایمان به خدا و روز قیامت قرار گرفته است؛ در نتیجه انکارش مساوی با کفر است.

۳. اعتقاد به وجود ملائکه از مسلمات دین اسلام و همچنین تاریخ و فرهنگ جاهلی

است.

۴. در کتب سایر ادیان همچون زرتشتی، مسیحی، یهودی به وجود ملائکه اشاره شده است.

۵. قرآن علاوه بر نعمت‌های ظاهری و محسوس، از نعمت‌های دیگری که از طریق حس درک نمی‌شوند؛ نام‌برده که گروهی از این نعمت‌ها ملائکه هستند.

۶. ملائکه دارای صفات زیادی هستند از جمله عصمت، تمثل و غیره.

۷. تکلم ملائکه در قالب لفظ و الفاظ مخصوص نیست؛ بلکه با القای قلبی مقصود را به مخاطب می‌رسانند.

۸. تعداد فرشتگان به فرموده امام صادق^(ع) از تعداد ذرات خاک زمین بیشتر است.

۹. فرشتگان در قبال اعمالشان ثواب و عتابی ندارند؛ بلکه مکلف به تکلیف

تکوینی‌اند نه تشریحی.

۱۰. ظهور ملک برای بیننده به صورت بشر است؛ نه این‌که ملک بشر شود.

۱۱. فرشتگان نیز می‌میرند.

۱. ترجمه المیزان، ۷۱/۷-۸؛ تفسیر قمی، ۷۲/۲.
۲. نهج البلاغه منظوم «علمداری»، ۵۴/۱.
۳. خورشید بی غروب نهج البلاغه «معادیخواه»، ۵۴/.
۴. میزان الحکمة، ۲۱/۲۱۶۵.
۵. همان / ۳۱۶۵.
۶. الکافی «مترجم: کمره‌ای»، ۲/۵۵۵.
۷. ملائکه و ابلیس «سبزواری» / ۳.
۸. ترجمه المیزان، ۲/۶۷۲.
۹. ریاض السالکین «حسینی مدنی شیرازی»، ۱۱-۰۱/۲.
۱۰. بحار الأنوار، ۹۵/ ۳۵۱.
۱۱. الأموال الصدوق «مترجم: کمره‌ای» / ۸۷۲.
۱۲. جاهلیت و اسلام «یحیی نوری» / ۲۹۲-۳۹۲.
۱۳. تفسیر نمونه، ۸۱/ ۸۱۱.
۱۴. ترجمه المیزان، ۹۱/۴۳۳.
۱۵. نهج البلاغه «عبده»، ۱۷۱/۱ / خ ۱۹، ۶۱.
۱۶. همان، ۲۷۱.
۱۷. همان.
۱۸. تفسیر و ترجمه نهج البلاغه «محمدتقی جعفری»، ۴۵/۶۱.
۱۹. ترجمه المیزان، ۹۱/۴۳۳.
۲۰. همان، ۷۱/۷-۸.
۲۱. رسائل توحیدی، علامه طباطبائی «مترجم: شیروانی هزندی» / ۹۴۱.
۲۲. معارف قرآن / ۹۴۲.
۲۳. تفسیر نمونه، ۳۱/ ۹۴.
۲۴. فرهنگ صبا / ذیل واژه «تمثیل».
۲۵. تفسیر الکاشف، ۵ / ۵۷۱.
۲۶. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۱ / ۵۹.